

اجلاس اخیر کاراکاس و نتایج آن

تهیه کننده: دکتر فرهاد سیم بر

استاد یار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی

دانشگاه شهید بهشتی

اجلاس اخیر سران اوپک

دومین اجلاس سران کشورهای تولید کننده

نفت بعد از نشست سال ۱۹۷۵ بود که

با پیشنهاد بومدین رییس جمهور الجزایر در

پایتخت این کشور تشکیل شده بود. سران

کشورهای تولید کننده نفت اوپک در

اجلاس اول توانستند با تصمیماتی از قبیل

ایجاد صندوقی برای کمک به کشورهای فقیر

و در حال توسعه که در اثر افزایش قیمت نفت

دچار دشواریهای زیادی شدند و همین طور

ارائه پیشنهاد به کشورهای در حال توسعه

مبنی بر اینکه با سرمشق قرار دادن اوپک

بر اساس آن بتوانند اتحادیه ای در مورد مواد

اولیه صادراتی شان ایجاد کنند و به این

ترتیب از منابع خویش در قبال سیاست های

انحصارگرایانه و یک جانبه شرکت های چند

ملیتی دفاع نمایند، امید و روزنه جدیدی در

بین دول و روشنفکران و مردم جهان فقیر به

همانگونه که اشاره کردم، شماری از

اینها برای طرحهای مشترک در

عربستان سعودی و دیگر کشورها در

دست آرزویی هستند.

در پایان، نسبت به آینده بازار نفت و

ثبات آن خوش بین هستیم. همچنین، برای

صنعت نفت خود و برای عربستان سعودی

پیشرفت و توسعه عظیمی را

پیش بینی می کنم.

وجود آوردند. لااقل بسیاری از مصلحان و متعهدان اجتماعی در کشورهای فقیر متوجه شدند که شاید نجاتی برایشان متصور باشد و برای دست‌یابی بدان نمی‌بایست امید و آرزوی خویش را به کشورهای صنعتی بزرگ معطوف سازند بلکه باید بیشتر به خود متکی شوند.

امروزه بعد از بیست و پنج سال دوباره سران کشورهای تولیدکننده نفت با گردهمایی در کاراکاس تمایل جدی خود را برای حفظ منافع اعضای خویش ابراز می‌دارند. اوپک می‌خواهد حفظ این منافع را نه تنها از طریق جلوگیری از کاهش مجدد قیمت نفت (که در ماههای اخیر به صورت چشمگیری افزایش یافته) بلکه در نهایت از طریق دستیابی به ارزش واقعی نفت تأمین نماید. شگفتی درخواست این مطالبات وقتی تفکر برانگیز است که عنوان شود اوپک هنوز از چهل سال بعد از تأسیس آن تا حدود یک سال قبل با مشکل هویتی خویش روبرو بود. می‌توان پرسید در این یک سال چه اتفاق مهمی در بازار انرژی به طور و در بازار نفت به طور دیگری های ایت چنینی در بازار انرژی شد؟ چیزی که در

اینجا مسلم به نظر می‌آید این است که نمی‌توان رخدادهای اقتصادی را مسبب این دگرگونی‌های دانست زیرا هرچند در یک سال گذشته اقتصاد جهانی از رکود سالهای ۸-۱۹۹۷ بیرون آمد و به سوی رونق در حرکت کرد ولی این رونق اقتصادی با دقیق‌تر افزایش تقاضای بیشتر انرژی و پی‌آن افزایش تقاضای بیشتر مواد فسیلی از جمله نفت در کشورهای صنعتی قادر به بیان این دگرگونی در بازار انرژی نمی‌باشد. پس ظاهراً به غیر از دلیل اقتصادی یاد شده که موجبات کاهش و یا افزایش تقاضای مواد انرژی در کوتاه مدت را فراهم می‌آورد، باید دلیل و یا دلایل اقتصادی بنیادی و اساسی تری وجود داشته باشد که به شکل پنهان بر بازار انرژی به مقدار زیادی اثر می‌گذارد و هر از چندگاهی حضور خود را در جوار عوامل سیاسی و استراتژیکی با به لرزه درآوردن ارکان اجتماعی جهان صنعتی به نمایش می‌گذارد و یادآور می‌شود که نظریات سودگرایانه سودگرایانه و نفع طلبانه آنان در میان و دراز مدت ویرانگر است و شانس چندانی برای بقاء ندارد. و این درست همان پیامی است که سران

کشورهای صادرکننده نفت مجدداً بعد از بیست و پنج سال با گردهم آمدن در اجلاس کاراکاس به گوش مسئولان کشورهای قدرتمند صنعتی و سوداگران بین المللی به این شرح می‌رسانند.

۱- منابع فسیلی دارای ذخائر معین و مشخصی است و با اصراری که آنان در مصرف آن دارند دیر یا زود جهان با پدیده جدی کمبود انرژی روبرو خواهد شد و یا آنها مجبورند در آینده هزینه‌های به مراتب سنگین تری را در قبال خرید نفت تقبل نمایند.

۲- این ثروت خدادادی است که پروردگار و سرنوشت در اختیار کشورهای فقیر قرار داده و بعد از این که کشورهای صنعتی بیش از نه دهه از آن به طور غیر منصفانه‌ای به منظور پیشرفت و توسعه و رفاه خویش بهره‌برداری نموده‌اند صاحبان اصلی امروزه مجدانه به حق خواهان روند توسعه و پیشرفت کشورهای خویش هستند و می‌خواهند این ماده سهمی جزئی در روند توسعه آنان داشته باشد. این خواسته جزء اصولی‌ترین و پایه‌ای‌ترین مبانی حقوق بشری و انسانی است که مسلماً

نمی‌توان برای همیشه یا این مدت طولانی آن را ندیده گرفت. در غیر این صورت مسلماً تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی رو به تزاید خواهد گذاشت و نتیجه آن چیزی جز اتلاف منابع و نیروهای انسانی و روبرو ساختن جامعه بشری با مشکلات عدیده و بزرگ‌تر نخواهد بود.

این احتمالاً همان دورنمایی است که سران اوپک به صورت هشدار به مسئولین کشورهای صنعتی گوشزد می‌نمایند وقتی که مداوماً ابراز می‌دارند که آنان در پی راهیایی به منظور تأمین منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان هستند.

این وضعیت مسلماً همان حالتی است که هر انسان منطقی و صلح‌جو و تساوی طلب خواهان آن است. زیرا در پی آن هم تنش‌های جهانی کاهش می‌یابد و هم ملت‌های جهان دارای این احساس خواهند بود که حق و حقوقی از آنان ضایع نشده دلیلی برای عدم تفاهم و برقراری همکاری‌های عدالت‌مندانانه و پایدار جهانی وجود ندارد. در همین راستا می‌بایست ظاهراً نامناسب بودن ضرایب بسیار بالای مالیاتی بر مواد فسیلی و نفت و انواع مشتقاتش را در

کشورهای صنعتی قضاوت نمود.

اگر به اصول اخذ مالیات توجه نماییم می‌توانیم چهار اصل زیر را برای اخذ مالیات برشماریم.

۱- اصل عدالت اقتضا می‌کند که هر کس که دارای درآمد بیشتری است مالیات بیشتری بپردازد. ۲- اصل اطمینان یعنی آن ضریب مالیاتی و زمان و طریق بخشودگی که بدهکار مالیاتی از آن منتفع می‌شود در قانون کاملاً مشخص باشد. ۳- اصل سهولت بدان معنی است که بدهکاران مالیاتی به سهولت بتوانند بدهی مالیاتی خود را بپردازند. یعنی شرایط و زمان پرداخت برای بدهکاران مالیاتی به صورت سهل و آسان باشد. ۴- اصل صرفه جویی بدان معنی است که با صرف کمترین هزینه‌ها دولت به بیشترین حجم دریافتی نایل گردد.

در جوار این اصول چهارگانه که اولین بار آدام اسمیت آنان را برای اخذ مالیات بیان نمود باید اهداف دیگری را که در شرایط اقتصادی امروز یا در جوار اصول چهارگانه فوق وجود دارد به این شرح یادآور شد، که بالاترین درآمد ممکنه برای

دولت، هدایت و ارشاد اقتصادی و تعدیل اجتماعی است. عدالت مالیاتی و کسب بیشترین درآمد با هم در تضاد بوده و به همین روال بیشترین درآمد مالیاتی با عدالت اجتماعی و بالاخره هدف راهبردی اقتصادی مالیاتی با هر دو هدف عدالت مالیاتی و هدف بیشترین درآمد در تضاد است.^۱ ممکن است مالیات بر انرژی که دول کشورهای صنعتی از نفت وارداتی و مشتقات آن کسب می‌نمایند بیشترین درآمد را در اختیار این دول قرار دهد و همین طور با اصول اطمینان و صرفه جویی در تضاد نباشد و بالاخره برآورنده اهداف ارشادی اقتصادی و تعدیلات اجتماعی در این کشورها باشد، ولی در اینجا باید حداقل به این نکات تفکر برانگیز در مورد مالیات بر مواد انرژی وارداتی و علل الخصوص مالیات بالا بر واردات نفتی و مشتقات آن در کشورهای صنعتی که عمده مصرف کننده این ماده توجه داشت. به عبارتی هدف اولیه اخذ این مالیات وظیفه ارشاد اقتصادی و اجتماعی بوده است. یعنی کشورهای صنعتی اکثراً خود دارای مواد انرژی فسیلی مانند زغال سنگ و نفت بوده و یا هستند به صورتی که

قبل از آنکه نفت ارزان وارداتی از خاورمیانه بتواند نقش اساسی را در رفع نیازمندی های انرژی آنان به عهده گیرد مواد فسیلی داخلی شان این نقش را ایفاء می نموده است. استخراج و تبدیل این مواد علل الخصوص زغال سنگ در داخل کشورهای صنعتی اولاً سرمایه گذاری های بس بالایی را می طلبید که این عمل در طی دهه های اولیه و میانه قرن بیستم در این کشورها انجام یافته و ثانیاً تولید و تبدیل این مواد، نیروی کار عظیمی از حجم نیروی کارگری این کشورها را به خود اختصاص می داده است که بدون شک در برقراری تعادل بازار و همین طور بهبود وضعیت اجتماعی و رونق و آبادانی مناطق دارای مواد معدنی فسیلی نقش داشته است.

از این رو کشورهای صنعتی برای جلوگیری از جایگزینی کامل نفت وارداتی و ارزان که از سیاست های انحصارگرایانه شرکت های چند ملیتی و سیاست های سلطه جویانه دول کشورهای صنعتی بر کشورهای تولید و صادر کننده نفت تحمیل شده بود و همین طور برای پیشگیری

از عواقب ناگوار این جایگزینی کامل یعنی افزایش بیکاری و ناتعادلی های اجتماعی در کشورشان به اخذ مالیات هایی با ضرایب بالا بر نفت وارداتی و مشتقاتش در درون کشورشان مبادرت کردند.

این مالیات در حقیقت بهره متفاوت ناشی از پایین بودن هزینه های تولید نفت خاورمیانه در قبال زغال سنگ و یا نفت تولیدی کشورهای صنعتی و همینطور مازاد انرژی حرارتی نفت در قبال سوخت زغال سنگ است که بدون شک به صاحبان اصلی آن یعنی کشورهای تولید کننده نفت تعلق دارد. در این مورد کافی است به نظریه آدام اسمیت توجه نمائیم که در مورد بهره مالکانه ابراز می دارد: «... مالک گاهی برای آن منابع طبیعی که مصنوعاً قابل توسعه نیست بهره مالکانه می خواهد... در حوالی جزایر شتلند (واقع در شمال اسکاتلند) دریا سرشار از ماهی است و بخش بزرگی از خوراک ساکنان این جزایر را تشکیل می دهد. لیکن برای آنکه آنان از حاصل دریا بهره گیرند باید در اراضی مجاور آن سکونت اختیار کنند. در این مورد بهره مالکانه مالک نه فقط به تناسب

محصول کشاورزی اراضی بلکه به نسبت این محصول و محصول دریا تعیین می گردد...^۲ پس مالک این گونه زمین ها هم از کشاورزان و هم از ماهیان دریایی که کشاورزان ساکن در منطقه از آنان برای تغذیه خویش استفاده می کنند بهره مالکانه زمین می گیرند. هرچند این ماهیها دارای مالک به خصوصی نباشند. این تحلیل اولیه بهره مالکانه آدام اسمیت بعداً توسط اقتصاددانان به صورت دقیق تر و رساتر عنوان شد که در زیر به صورت خلاصه بدان اشاره می خواهیم داشت.

قیمت نفت و قیمت هزینه های اجتماعی نفت خام توسط مخارج سرمایه های به کار گرفته شده در مخازنی تعیین می گردد که استخراج در آن مخازن نسبت به بقیه مخازن در بدترین و نامناسب ترین شرایط باشد. بدین ترتیب سود خارق العاده ای حاصل می شود که به صورت دایمی بوده و جزء اجزاء کمی بهره های متفاوت است. بنابراین می توانیم اصولاً در مورد بهره متفاوت معادن بگوییم: «... که این بهره متفاوت عبارت است از تفاوت هزینه های تولید در معادن و مخازنی با

شرایط نامناسب با هزینه های تولید در معادن و مخازنی با شرایط مناسب و یا معادن و مخازنی که دارای کمترین هزینه های تولید باشند.»^۲ این بهره متفاوت از بهره های گوناگونی تشکیل یافته که مهمترین آنها عبارتند از: بهره بازدهی، بهره مخازن و بهره استخراج.

بهره بازدهی بستگی تام به اندازه و جایگاه جغرافیایی مخازن و حجم قابل بهره برداری مواد معدنی دارد. در صورتی که بهره مخازن مرتبط با فاصله جغرافیایی محل استخراج و جایگاه مصرف است. زیرا فواصل متفاوت این دو مکان هزینه های حمل و نقل متفاوتی را به وجود می آورد. هرگاه سرمایه به کار گرفته شده در قسمت استخراج افزایش یابد به صورتی که این امر منتهی به استخراج بیشتر گردد در آن صورت بهره ای به وجود می آید که بدان بهره استخراج می گویند که ناشی از مابه التفاوت هزینه های تولید و استخراج قبل و بعد از افزایش سرمایه به کار گرفته شده است و به عبارت دیگر ناشی از تکنولوژی های متفاوت بهره برداری و آماده سازی است که

منتهی به درجه های متفاوت استخراج و درجه متفاوت تخلیه مخازن می گردد. امروزه در جوار این بهره های متفاوت کلاسیک برای معادن متفاوت باید در مورد استخراج نفت بهره های دیگری در قبال زغال سنگ و گاز بدانها افزود که عبارتند از بهره زیست محیطی، بهره افزون تر فرآوردها و بهره انرژی حرارتی بیشتر. البته در قبال گاز، بهره زیست محیطی نفت منفی بوده ولی بهره افزون تر فرآوردها و همینطور بهره انرژی حرارتی بیشتر مثبت است.^۴

از هنگام استخراج نفت در کشورهای نفت خیز علل الخصوص از دهه سی قرن بیستم اختلافات اساسی بین کشورهای تولید و صادر کننده نفت، شرکت های بزرگ نفتی و دول کشورهای مصرف کننده نفت شکل گرفت. این اختلافات ناشی از ادعاهایی است که هریک از این سه گروه بر سر تصاحب بهره های متفاوتی دارند که از هنگام استخراج نفت تا مصرف آن به وجود می آید. ولی همان طور که در سطور بالا بیان داشتیم اولاً این بهره ای است که به صاحبان اصلی این ماده یعنی کشورهای تولید و صادر کننده نفت تعلق داشته و ثانیاً تا

به حال قسمت اعظم آن را یا شرکت های بزرگ نفتی و انحصارگران بازار نفت و یا دول کشورهای مصرف کننده که عمدتاً کشورهای صنعتی غرب و شمال قاره امریکا را در بر می گیرد به صورت مالیات های گوناگون تصاحب نموده اند. برای تشریح اثرات این گونه مالیات ها می توان مروری هر چند کوتاه ولی گویا بر وضعیت اقتصادی کشورهای نفت خیز و همینطور بر رشد اقتصادی رفاه عمومی کشورهای صنعتی داشته باشیم. کافی است به نظریات ریکاردو در مورد هدف و عملکرد اخذ مالیات از جانب دولت توجه نماییم. ریکاردو اعتقاد دارد: «مالیات بخشی از محصول زمین و کار کشور است که در اختیار حکومت قرار داده می شود و همیشه باید در نهایت یا از محل سرمایه کشور پرداخت شود و یا از محل درآمد آن ... اگر مصرف حکومت که با اخذ مالیات افزایش می یابد با افزایش تولید، یا با کاهش مصرف مردم، جبران شود، مالیات از محل درآمد اخذ شده است، بنابراین سرمایه ملی کاستی نمی گیرد. اما اگر تولید افزایش نیابد، یا از مصرف نامولد کاسته نشود، مالیات لزوماً از محل سرمایه دریافت می شود؛ یعنی کاستی

در اندوخته تخصیص یافته برای مصرف مولد پدید آمده است.^۵ اولاً ریکاردو تفاوت قائل می‌شود بین مالیات بر سرمایه بر درآمد و مالیات و ثانیاً این که با تمایز قائل شدن بین مصرف مولد و مصرف نامولد در آن صورت به نتیجه ای بس مهم دست می‌یابد و آن این که اگر بعد از اخذ مالیات توسط دولت مصرف یا مصرف نامولد کاهش نیابد در آن صورت مالیات از سرمایه اخذ شده و در حقیقت سرمایه اختصاص به مصرف می‌یابد و لاجرم سرمایه کشور تقلیل می‌یابد.^۶

به غیر از مطالب فوق ریکاردو معتقد است که مالیات بخشی از محصول زمین و کار کشور است که در اختیار دولت قرار می‌گیرد. حال باید بدین نکته حایز توجه نمود که نفت محصول زمین کدام کشور و کار مردم چه منطقه ای است بنابراین باید مالیات برقرار شده آن به چه دولتی تعلق گیرد؟ در پی گفتار قبلی ریکاردو عقیده دارد:

«... به نسبتی که سرمایه کشوری کاهش یابد، تولید آن نیز لزوماً کاهش خواهد یافت، بنابراین اگر مصرف نامولد مردم و حکومت تغییر نکند، در حالی که تجدید سالانه تولید پیوسته در کاهش است، منابع

مردم مملکت به سرعتی فزاینده کاستی می‌گیرد و درماندگی و ویرانی در پی خواهد آمد.^۷

همانطور که بیان شد غصب و تصاحب بهره‌های ناشی از نفت از طریق پایین آوردن تصنعی قیمت این ماده حیاتی با اخذ مالیاتهای متفاوت از جانب دول صنعتی نصیب این دول می‌گردد که در پی آن کاستی سرمایه ملی کشورهای تولیدکننده طبق نظریات ریکاردو مسجل به نظر می‌آید. کاستی سرمایه و یا حتی عدم توقف رشد آن مسبب درماندگی و ویرانی این کشورها خواهد بود، امری که بیش از نه دهه در کشورهای نفت خیز در دست اجراء است. سران اوپک در کاراکاس در پی ممانعت از کاستی سرمایه ملی شان بودند. آیا این بار موفق خواهند شد از درماندگی و ویرانی بیشتر کشورشان جلوگیری نمایند؟

پیاوردی‌ها:

ارزش نو دست به ایجاد کالای مصرفی بر طبق اصطلاح امروزه بزند به عنوان نیروی مولد به حساب خواهد آمد. بنابراین اخذ مالیات بر مواد نفتی در کشورهای صنعتی هر چند موجب جذب بهره‌های متفاوت نفت صادر شده کشورهای نفت خیز می‌گردد که این امر سبب تقلیل مصرف آنان خواهد شد ولی در کشورهای صنعتی اضافه مصرفی را چه برای بخش خصوصی و چه برای بخش دولتی در پی خواهد داشت. از آنجایی که بر حسب تعاریف ارائه شده توسط ریکاردو مالیات اخذ شده ارزش جدیدی در کشورهای صنعتی می‌آفریند، سرمایه ملی در آنجا کاستی نمی‌گیرد. البته این نتیجه در کل برای اقتصاد جهانی قابل تعمیم نیست. زیرا از طرفی در کشورهای در حال توسعه نفت خیز که دارای میل نهایی به مصرف بالایی هستند به علت جذب بهره‌های متفاوت و همین‌طور عدم انباشت سرمایه ملی مصرفشان کاهش می‌یابد و از طرف دیگر در کشورهای صنعتی که دارای میل نهایی مصرف کمی هستند، مصرفشان افزایش می‌یابد. حال منتج این دو در سطح جهانی مصرف جهان را افزایش و یا کاهش خواهد داد کاملاً نامعلوم است. به غیر از این موضوع می‌بایست بدین نکته نیز توجه داشت که کارگران در کشورهای صنعتی در هنگام تولید کالای مصرفی دست به تولید ارزش افزوده برای سطح جهان نمی‌زنند. زیرا اولاً کالاهای مصرفی هر چند تولید جدید است ولی بر حسب تعاریف جدید علم اقتصاد کالاهای مولده نیست و ثانیاً این که بسیاری از کالاهای مصرفی امروزه نیازهای کاذبی است که توسط تبلیغ و آگهی برانگیخته می‌شوند و از این رو نیازهای غیر ضروری محسوب می‌شوند.

۷. اصول اقتصاد سیاسی، پشین، نوشته ریکاردو، همانجا ص ۱۶۶.

۱. دکتر باقر قدیر اصلی، کلیات علم اقتصاد، تهران: انتشارات سپهر، چاپ سوم، ص ۹۵-۹۵۲.

۲. آدام اسمیت و ثروت ملل، تهران: محمد علی کاتوزیان، شرکت کتابهای جیبی، چاپ اول، سال ۱۳۵۸، ص ۱۴۶. 3. G. Hoell, Dic Grundrenete and Entwiedlungdes dES Kapit alismus-Berlin 1974, 5-75.

۴. این نکته حائز اهمیت است که کشورهای صنعتی بعد از پایین آوردن قیمت نفت در دهه هشتاد و نود که در حقیقت به منظور تمتع جویبی و تصاحب بهره‌های متفاوت نفتی بود، مالیاتی به نام مالیات بر کربن بر سوخت مواد نفتی بستند که باید تا اواخر دهه نود مقدار آن به ده دلار به ازاء هر بشکه برسد. هدف از برقراری چنین مالیاتی زودن آلودگی‌های ناشی از سوخت مواد فسیلی علی‌الخصوص نفت بود که بر جامعه و جهان تحمیل می‌شود. شگفتی این عمل از آنجا ناشی می‌شود که آلوده‌کنندگان جهان همان کشورهای صنعتی هستند که بیشترین مقدار نفت استخراجی جهان را مصرف می‌کنند و بهره‌زیست محیطی که در قبال آلوده‌سازی باید به کشورهای صادرکننده نفت و همین‌طور سایر کشورهای دیگر بپردازند خودشان آن را غصب می‌نمایند.

۵. دیوید ریکاردو، اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی، جلد اول از آثار و مکاتبات ویراسته پیروسرفا، موریس راب، ترجمه حبیب‌الله تیموری، نشرنی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۵.

۶. در مورد مصرف مولد و نامولد، ریکاردو اعتقاد دارد که در تولیدات یک کشور و کلاً مصرف، مولد بودن یا نامولد بودن آن بستگی به مصرف‌کننده دارد. بدین صورت اگر مصرف‌کننده بعد از مصرف دست به ایجاد ارزشی نو بزند در آن صورت مصرف مولد بوده است. بنابراین حتی اگر تولیدکننده در هنگام خلق

